

GAMERVERSE

MARVEL

#4

# SPIDER-MAN

VELOCITY

HOPELESS  
LAISO  
ROSENBERG

دورنامه

[dorrname.blogspot.com](http://dorrname.blogspot.com)

کاری از: کیوان داوند

# بیرون آپارتمان هاروی.

تو منو  
آتیبیش زدی؟

کار من  
نبود.

بودا

نه.

وقتی رسیدم  
تو آتیش گرفته  
بودی بچه.

**THWIP**

بذار برم!

تنهام  
بذار!

تو یه هیولایی!

نه، من  
مرد عنکبوتیم.

داری منو  
می کشی!

نه  
اینطور  
نیست.

**SNAAP**

یه نکته  
عجیب در  
مورد  
آتش.

وقتی خیلی  
سریع حرکت  
کنی، نمی تونه  
تو رو بسوزونه.

این اونقدرها  
هم بد نیست.

که باید  
بگم اصلاً  
خوب نیست.

SPLSSSH

ولی بهتره  
دیگه به اون  
فکر نکنیم.  
احتمالاً آب  
زندگیشو  
نجات داده.

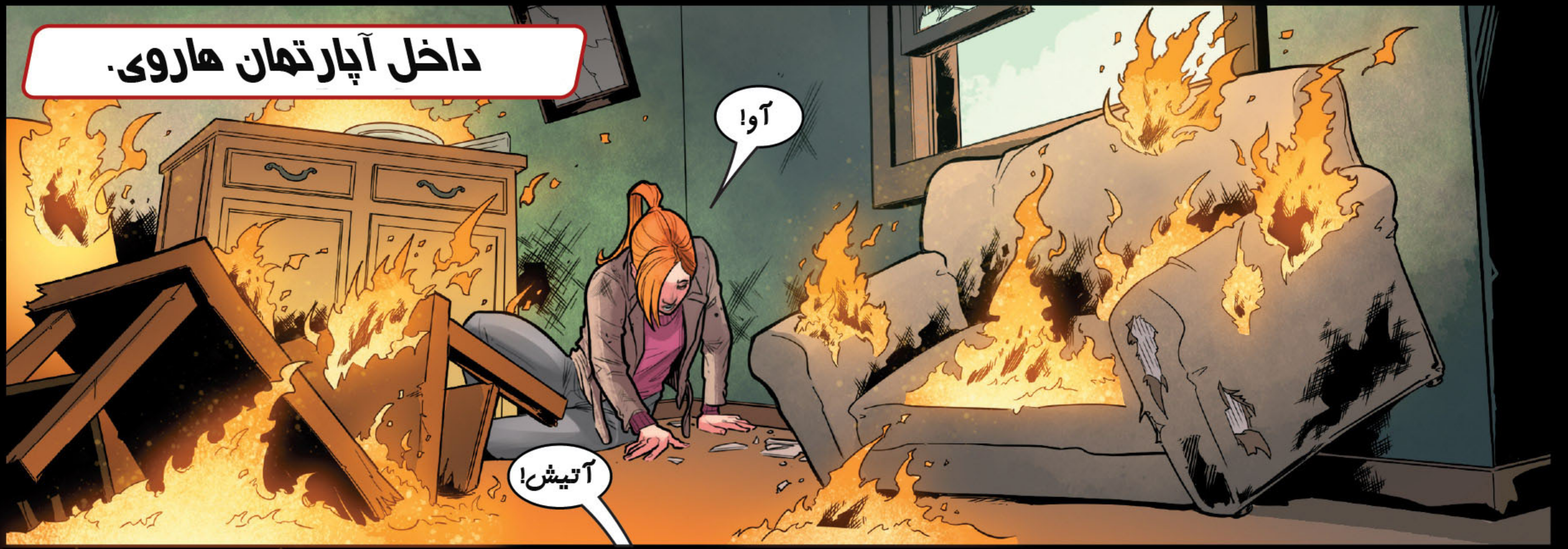
فعلاً.

برخورد با آبی  
بیحوشتش  
کرد.

اگه فشار  
برخورد زیاد  
بود، اونو  
می گشت.



داخل آپارتمان هاروی.





من از بلایی که آزگورپ سر پدرش آورده بود، خیلی عصبانی بودم.

اون گزارشگر رو سرزنش می کردم کل دنیا رو سرزنش می کردم.

و ذهن دخترم رو با عصبانیت پر کردم. کل زندگیشو نابود کردم.

کل کارم غلط بود، مگه نه؟



همسر من اون تماس رو گرفت... می خواست داستانش گفته بشه.

پس هیلی می خواسته بن و من رو متوقف کنه. داستان رو از بین ببره و قدرتش رو پنهان کنه...

...از طرف نورمن آزبورن، درسته؟ فکر می کردید آزگورپ همسرتون رو نابود کرده.

ولی این کارو نکرد. پس چطور این اتفاق افتاد؟



نمی دونم.

تقصیر منه.

همه اش تقصیر منه.



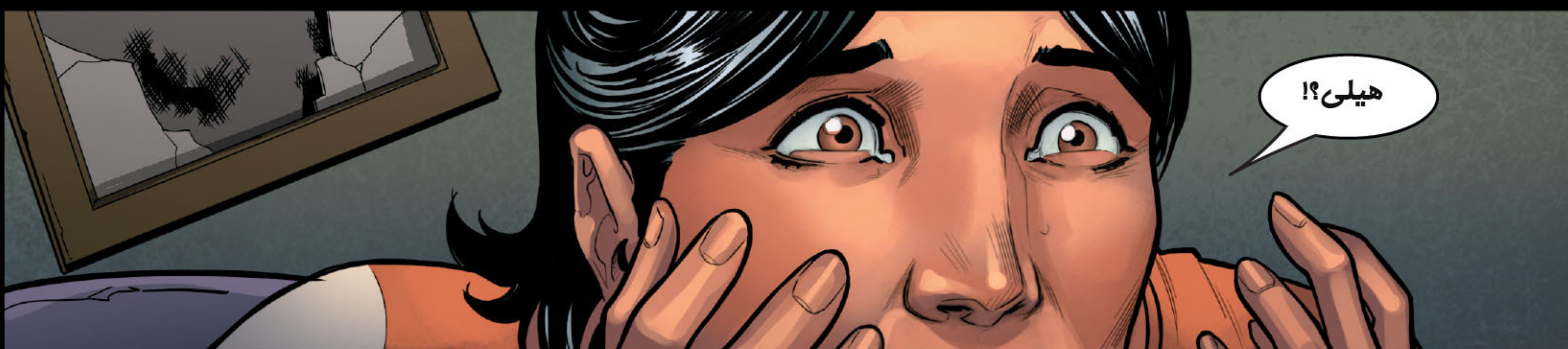
آزبورن امشب اینجا نبود خانم هاروی.

هیچکس نبود.

پس... کسی که این کارو کرده...



...آتش!؟



هیلی!؟



داره کنترلش رو از دست می ده.

این بچه اینقدر سریع حرکت می کنه که اکسیژن اطرافش آتیش می گیره.

و سریع تر و سریع تر و سریع تر.

ام جی، گوش کن.

کل روز این دختر رو تو شهر تعقیب کردم و مهم نیست که چقدر سریع حرکت می کنم اون همیشه از من سریع تره.

اگه به هوش بیاد و همونطور مستعل حرکت کنه، خودشو می سوزونه.

باید همینجا نگهش داریم. باید کاملا سرعتشو بیاریم پایین و ...

... نمی تونی منو ببینی یا صدای منو بشنوی؟

انقدر سریع حرکت می کنم که نمی تونی حسم کنی.



لعنت، مری جین، من وقت مکافات کارمیک ندارم.

تبدیل کردم.

روح

من خودمو به یه...



بگو چطور باهات حرف بزنم.



سرعت به من زمان می ده.

اگه تا اینو می خونی من به تست تبدیل نشدم

ماجرا از این قراره... دویدن هیلی براش خطرناکه.

اون تنها یه بچه است که ترسیده.

آرومش کن. محضی کن.

سعی کن همینجا نگهش داری.

ولی اگه به هوش بیاد.

می خوام تا وقتی بیهوشه درستش کنم.

لباس جدید منو حرکت رو به جلو گیر انداخته.

من مرد ام جی، غنیمتونی ام



هیچوقت تو  
زندگیم تا این

حد  
گرسنه

نبودم.

این لباس رو  
ساختم که به سرعت  
اون بچه برسم.

فکر کردم به اندازه کافی منو  
سریع می کنه... ولی چیزی به اسم  
به اندازه کافی سریع وجود نداره



فقط مجبورش کردم  
از حدش فراتر بره.

فکر  
می کنه من  
آتیشش زدم.

شاید هم  
تقصیر من  
بود.

باید درستش  
کنم

قبل از اینکه به  
هوش بیاد و اوضاع  
خراب تر بشه.



ولی  
چطور؟

شارژ این  
لباس از اون  
درگیری به بعد  
بالا رفته.

تا وقتی تو این لباس  
هستم انگار مردم نیویورک  
یه جا ثابت موندند.



حتی برای به بار هم  
شده مردعنکبوتی وقت  
کافی داره.

و نمی دونه باهانش  
چیکار کنه.



خوب، به نظرم یه  
فکری به سرم زده.

آزمایشگاه قدیمی دکتر اکتاویوس.

ولی ایده خوبی نیست.

آزبورن دو دهه اینجا کیف کرده.

یه حساب بانکی تقریباً بی پایان.

یکه دوچین از بهترین دانشمندان دنیا.

یه کامپیوتر که کار می کنه.

یه روز طولانی در پیشه.

پسر، این علم هم عجب چیزیه.

چند ساعت بیولوژی مولکولی پشت به پشت یه مرد عنکبوتی

می تونه مطالعه کنه.

قبل از اینکه مغزش مثل یه بادکنک باد کنه و چشمهانش از حدقه بزنه بیرون؟

سه دقیقه است فرانکنشتاین.

تمرکز کن.

نمی تونم

با سرعت زیاد این چیزها رو

چابجا کنم.

گرفتمش.

دونستنش بهتره.





هیچ چیزی  
مثل یه مهندسی  
که تو صندلی راحتیش  
کار می کنه نیست

و این  
اضراب کار رو  
تجربه کنی.

و روی لبه  
تیغ حرکت کنی.

و بین  
کیهان دارویی  
حرکت کنی.



و همینطور  
سندروم  
غارنگر.

جایی  
که همه  
دانشمندها

اونجا  
پرسه  
می زنند.



عجب... بعد  
از ده ثانیه متوجه  
می شم.



خدای  
من.

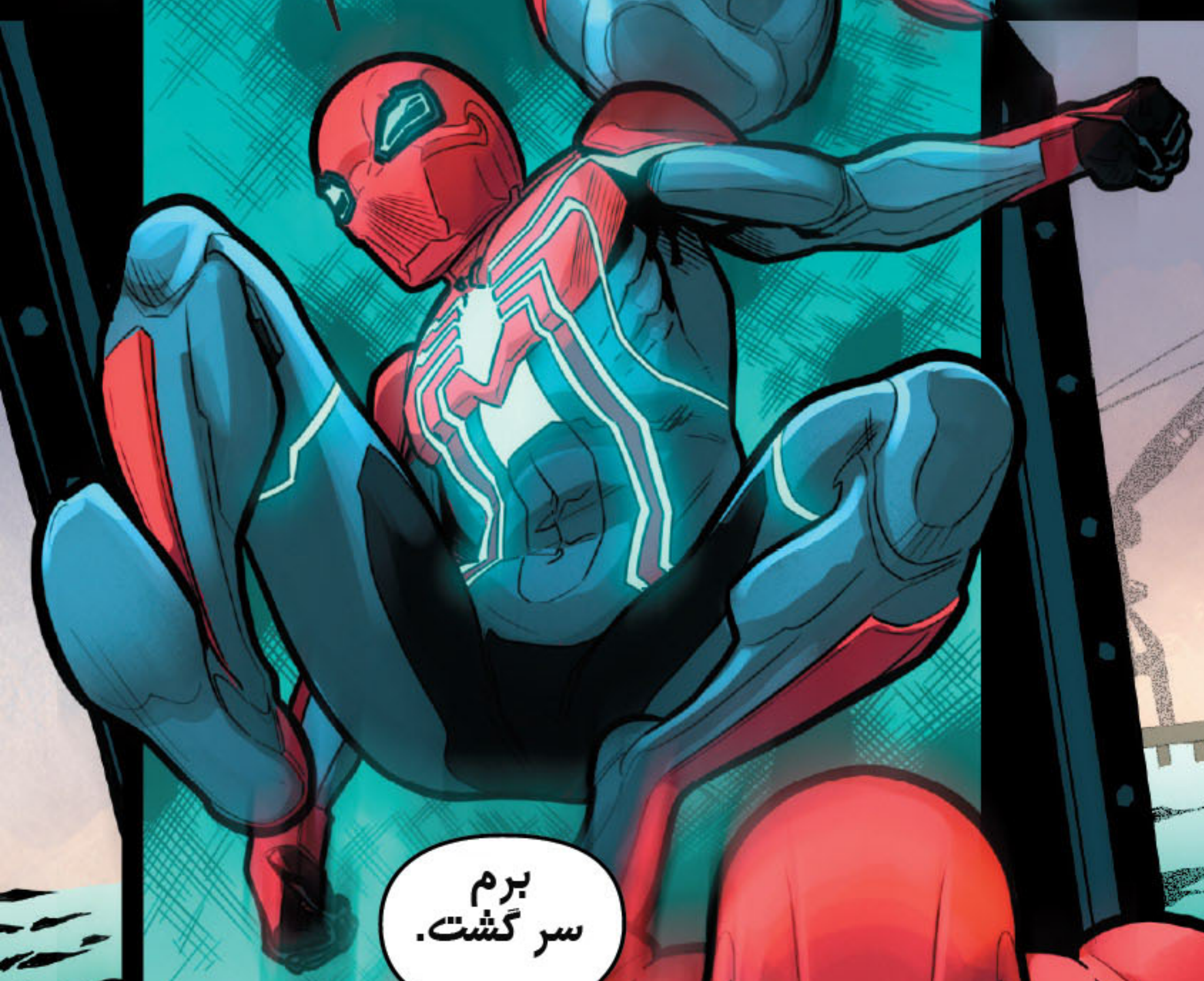
ده ثانیه  
وقت  
لازمه.



نه زیاد بزرگ.

اسپایدر من سریع.

خوبه.



برم سر گشت.



می شه کلی کار خوی کرد.



در سریع ترین زمان.

یه بادی به سرم بخوره.



جایی که همه اینطور ثابت موندند.



این سکوت

کر کننده  
است.

نمی دونم  
با نیویورک  
آروم چطور باید  
کنار بیام.



میدان  
تایمز.

قرار  
نیست...

واو.

انقدر سریع  
که هیچکدوم از  
صفحه نمایش ها

نمی تونند تصویر منو  
شکار کنند.

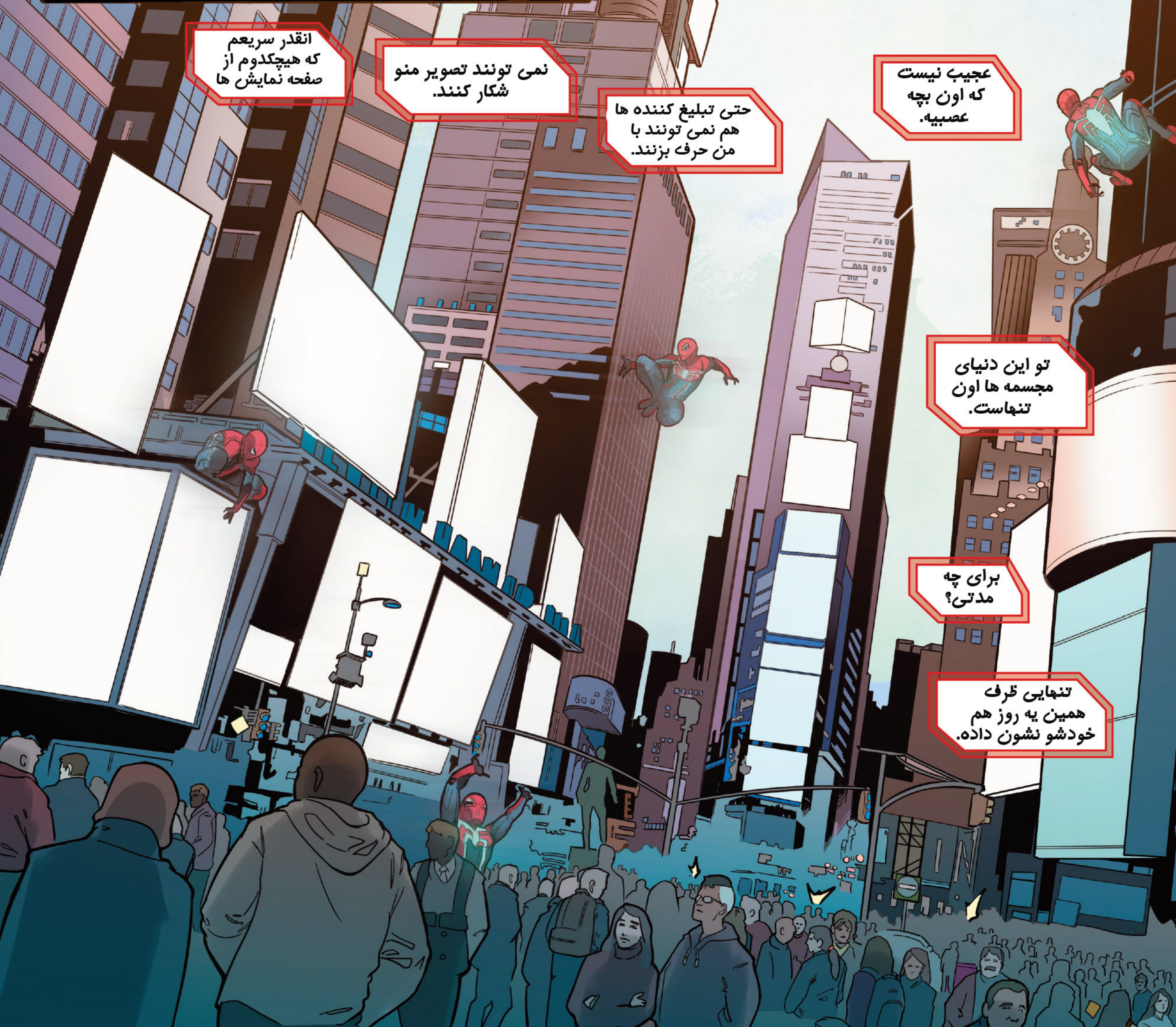
حتی تبلیغ کننده ها  
هم نمی تونند با  
من حرف بزنند.

عجیب نیست  
که اون بچه  
عصبیه.

تو این دنیای  
مجسمه ها اون  
تنهاست.

برای چه  
مدتی؟

تنهایی ظرف  
همین یه روز هم  
خودشو نشون داده.





SPLAT

مخصوصاً تو این  
سن و سال.

SPLAT SPLAT

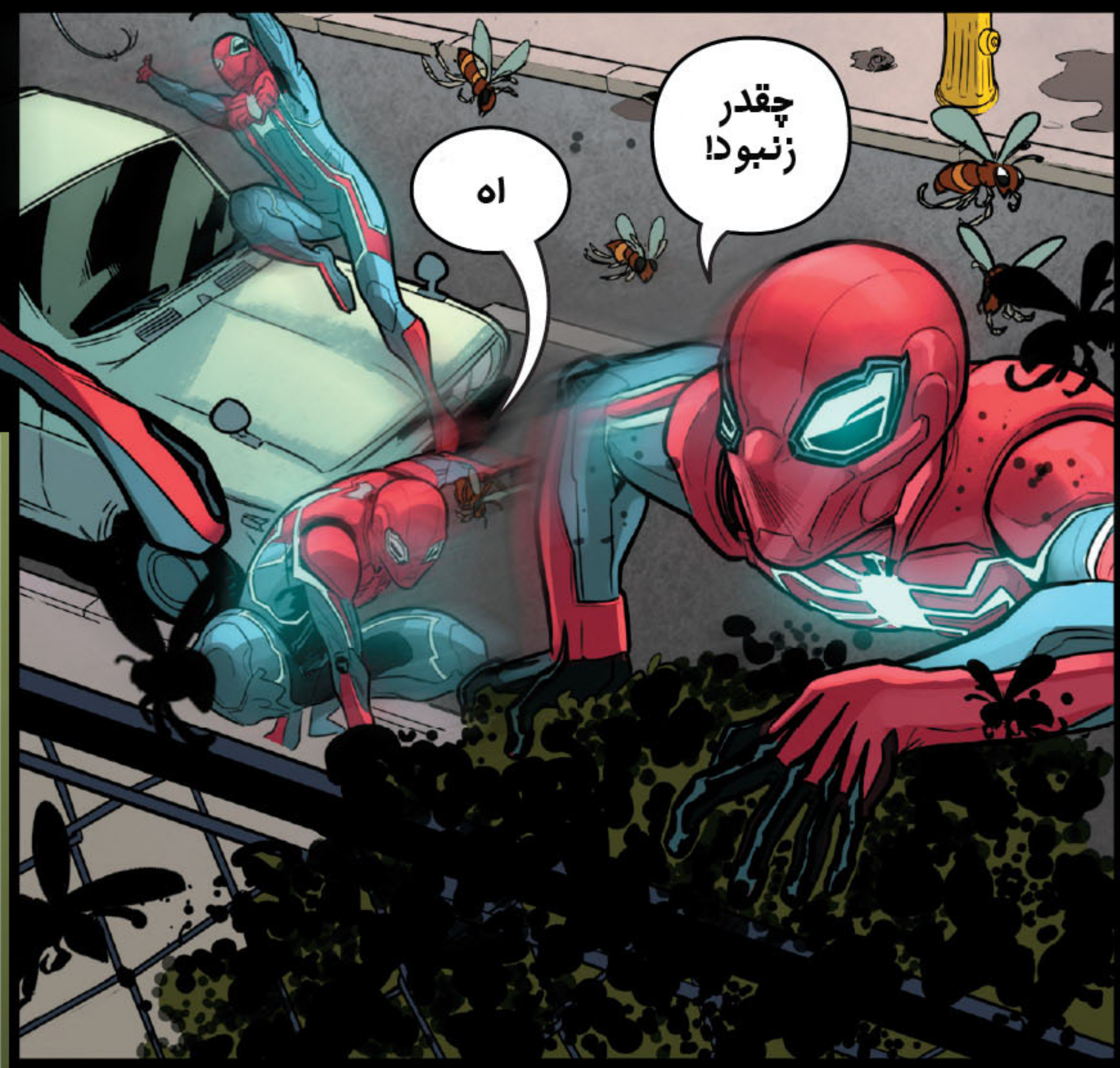
SPLAT

حشرات!  
حشرات!  
حشرات!

SPLAT



حالم به  
هم خورد.



چقدر  
زنبود!

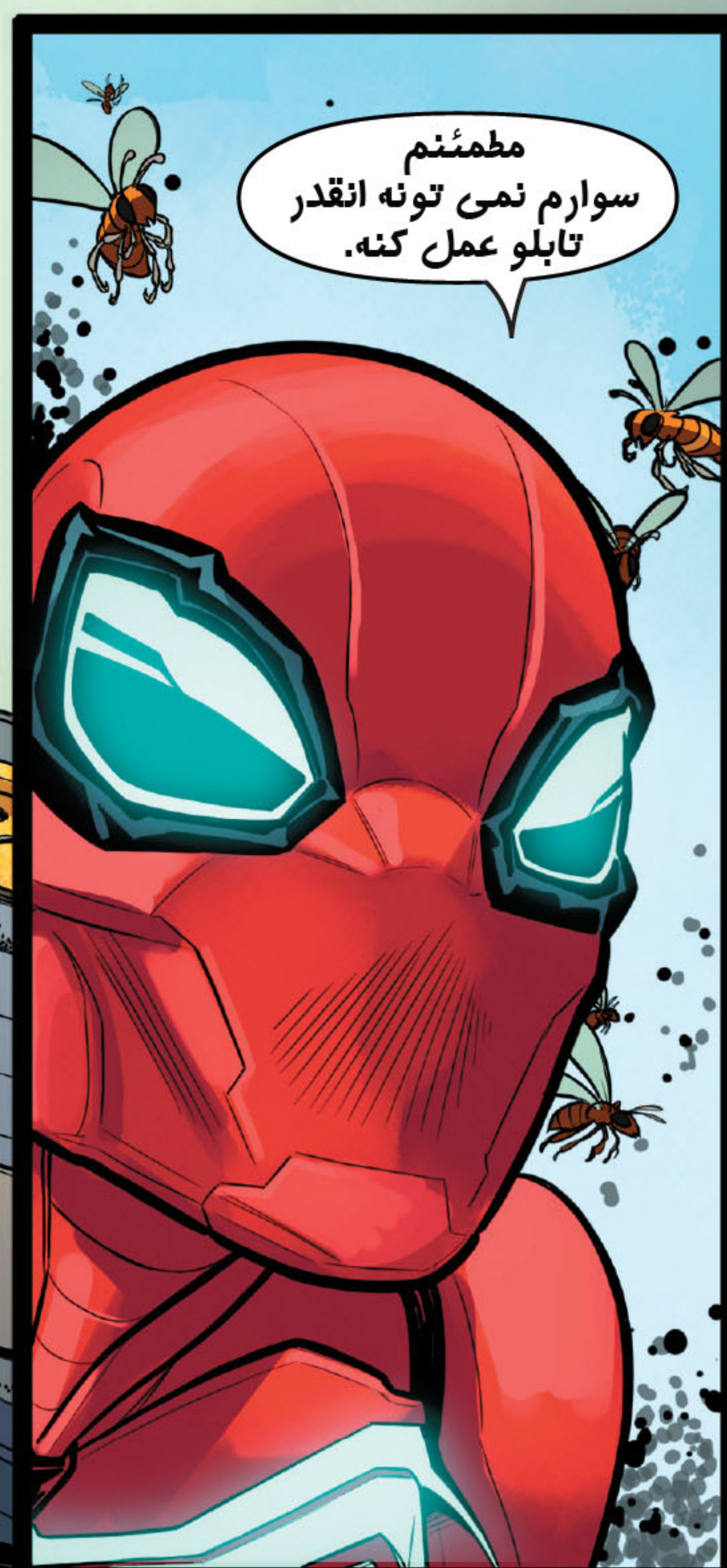
اه



آدم  
خیلی حساسیه.  
خیلی داد  
می زنه.

چند روز  
پیش با یکی از  
علاقتمندان به زنبور  
حرف می زدیم.

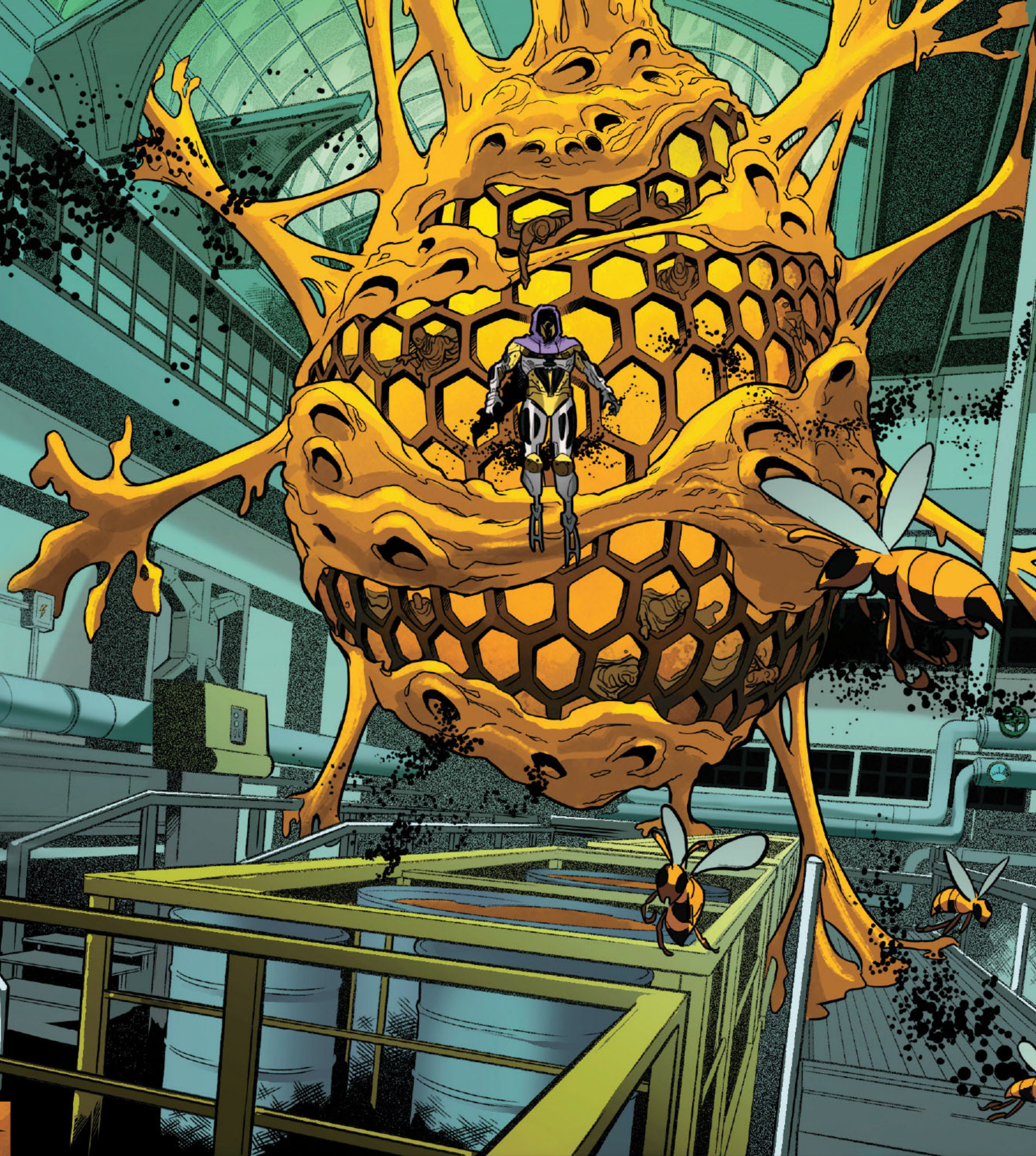
ضمناً دنبال  
جای جدیدی برای  
زندگی می گشت.



مطمئنم  
سوارم نمی تونه انقدر  
تابلو عمل کنه.

باید خودمو  
تصحیح کنم.

دقیقاً مثل  
برند خودش عمل  
کرده.



انکار کارگرهای  
کارخونه زنده اند.

و حالشون  
خوبه.

یه لطف  
کوچولو.



سؤال های  
زیادی دارم  
مرد زنبوری.

اگه  
می تونستی  
همین الان  
منو درک  
کنی.

می تونه  
مکالمه ای  
جدی در مورد  
سلامت روانی  
تو باشه.

اینجا کار  
سیاه و عمق داری  
راه انداختی.



یعنی  
چی تو سرته؟



انگار

دارم با مردی  
می جنگم که

نمی تونه

بجنگه

جای خارش  
رو هم نمی خارونه.

اصلاً نمی تونم  
شفاف فکر  
کنم.

مطمئن نیستم  
این کارها چه چیزی  
رو درباره انگیزه های  
مرد عنکبوتی نشون  
می ده.

سلام، پلیس!  
مرد زنبوری داخله.  
وارد نشید و گرنه گشیده  
خواهید شد

وقتشه یه صحبت اساسی  
درباره سلامت ذهنیم  
داشته باشیم.

آزمایشگاه اکتاویوس.  
ده ثانیه بعد.

THWIP

خوب؟

به دستش  
آوردی.

KROOSH

KREEESH

SPLLEESH

کج خلقی  
کامل شد.



نقشه  
ب چه؟

هی. ام جی.  
می دونم وسط این  
گفتگوی همراه صرف  
چای بی پایان هستی.

ولی من  
مثل تارهای گیتاری  
هستم که خیلی محکم  
کوک شده.

دارم می افتم.  
احتیاج به استراحت  
دارم.

یه راه حل  
دارم. حداقل  
فکر می-کردم.  
دارم.



یه رشته فعالیت  
ناب برای فعالیت پیدا  
کردم. فکر می کردم کامل  
باشه. یه کم جادویی.

ولی ظاهراً  
عملی نیست.

بعد از  
این همه  
وقت که هیچ  
وقتی نیست.  
فقط...

...نمی دونم  
بعدش کجا برم.

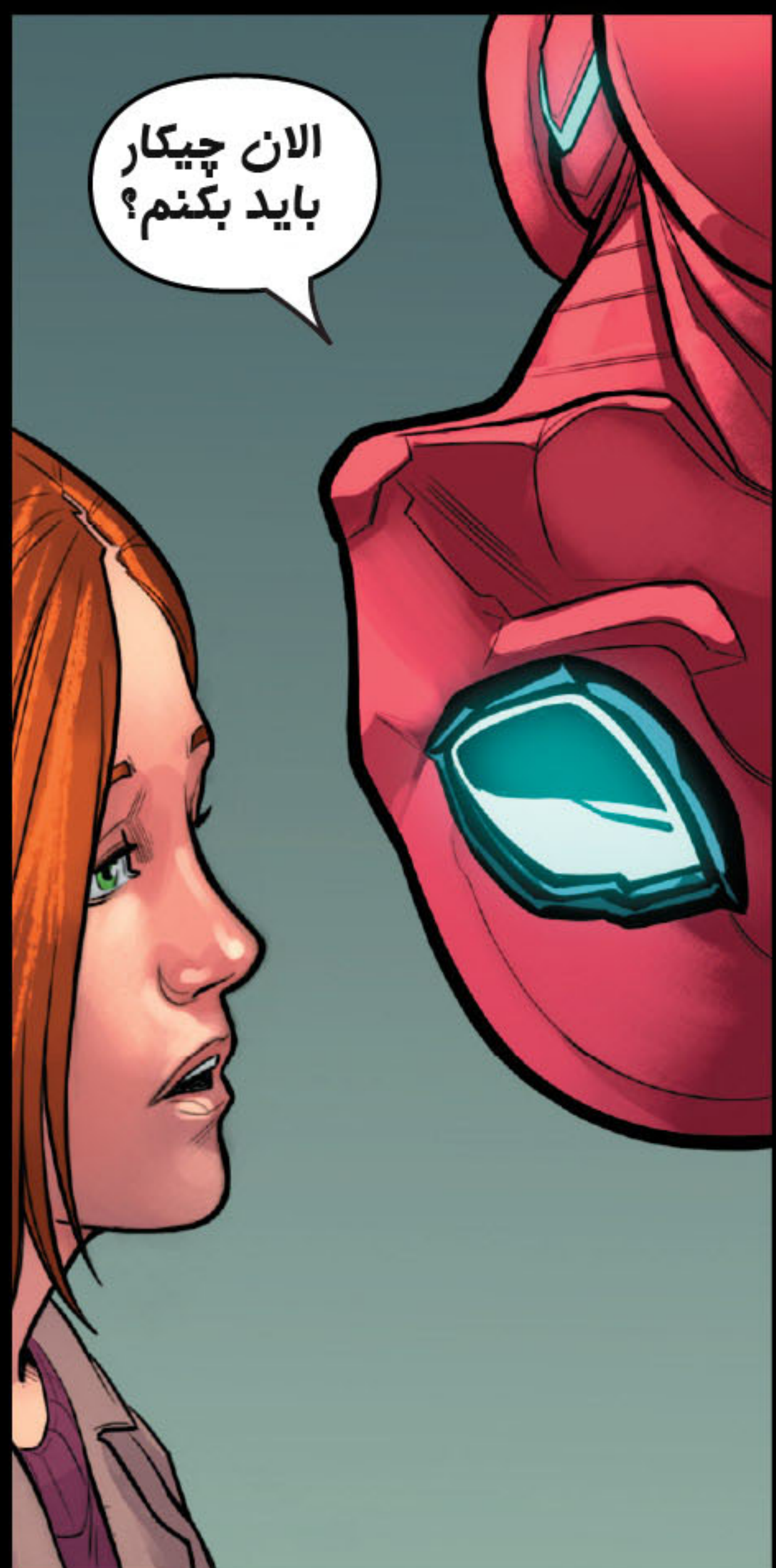


می خوام  
به این  
بچه کمک  
کنم. یه  
کمک  
واقعی.

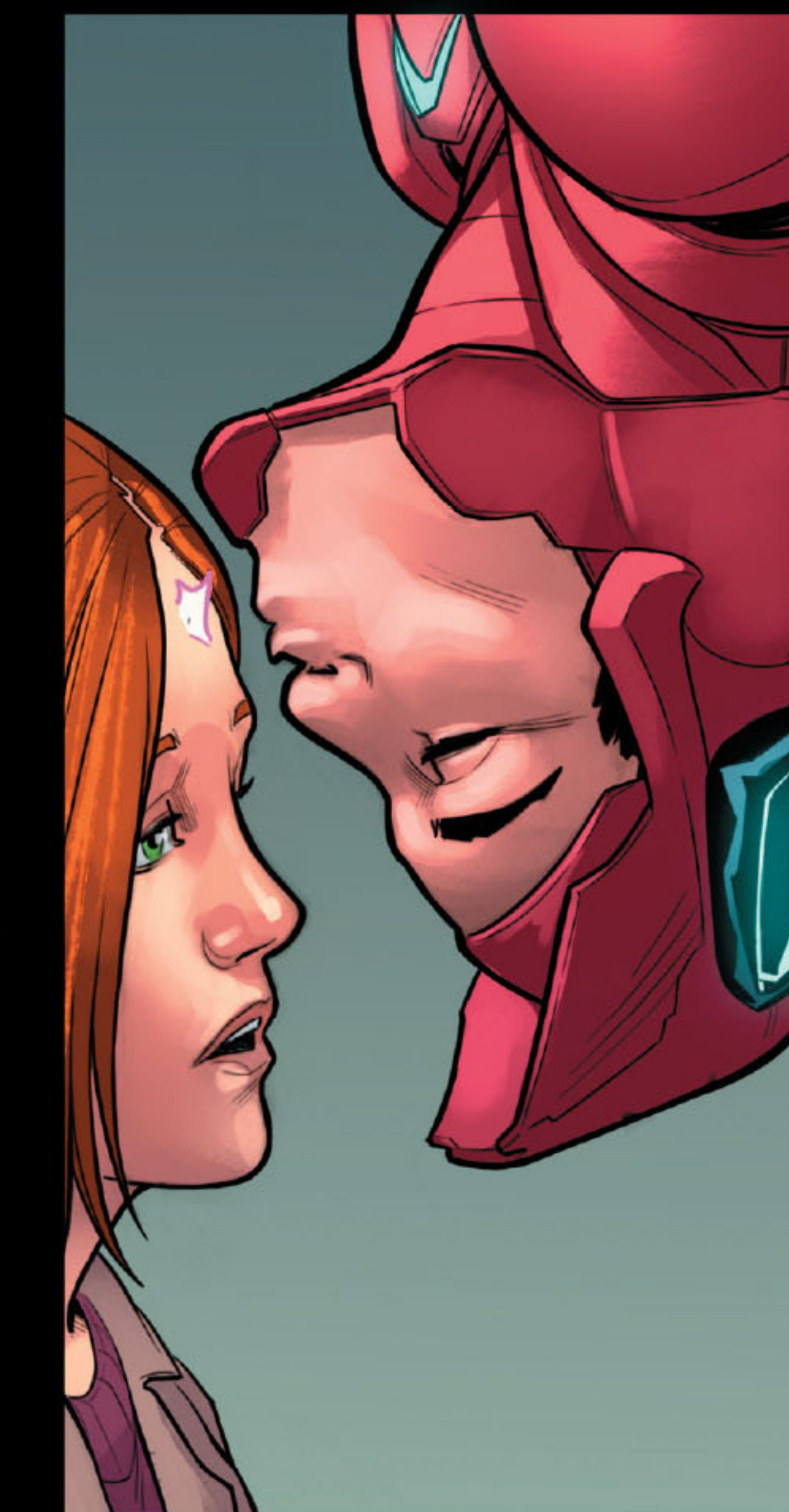
ولی به  
نظر می رسه  
تنها کاری که  
توش تبحر  
دارم، مشت  
زدن به آدم  
بدها و  
زندونی کردن  
اونهاست.

یه تخته  
صدا دار یه کم  
زندگی. یه کم  
حرکت. یه  
کم سروصدا  
لازم دارم.

یه کم  
نصیحت لازم  
دارم.



الان چیکار  
باید بکنم؟



ایده  
عالی بود.

ممنون  
از همفکری.





سلام  
به شما  
دو تا.

ام جی  
سلام  
رسوند.



گل های  
میثای تازه ای  
داشتند زن  
عمو می.

می دونم  
چقدر از شون  
خوشت میاد.



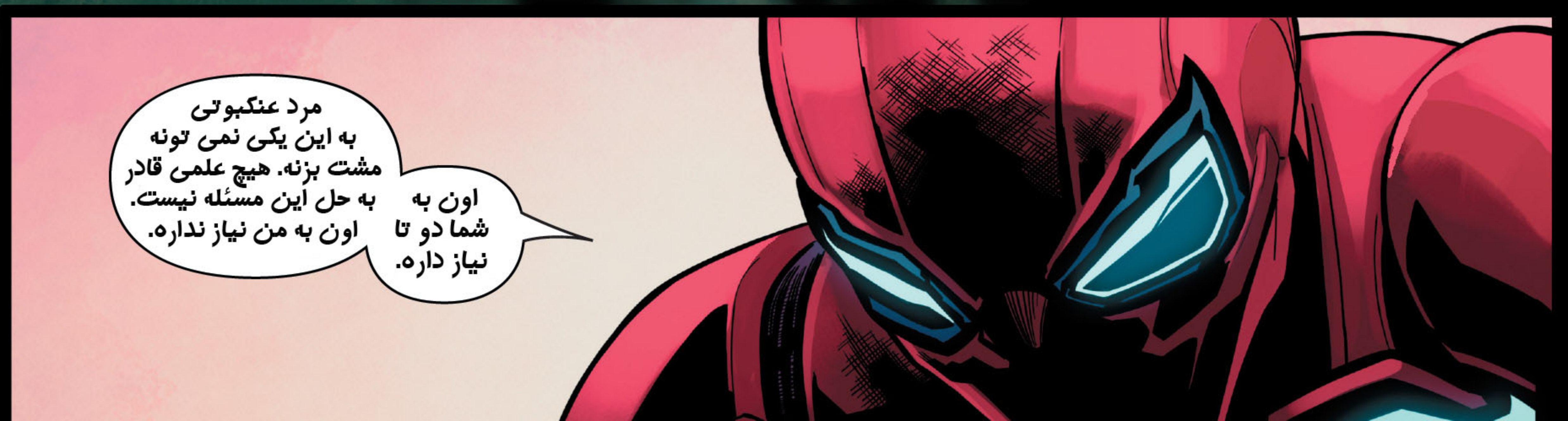
داستانش  
مفصله، فعلا تو  
تاریکی ام.

احساس یه  
بو کسور کتک-  
خورده رو دارم.  
نمی دونم.

هیچکس نمی تونه  
باهام حرف بزنه و  
من... نیاز دارم باکسی  
حرف بزنم.  
می شه با هم  
حرف بزنیم؟

یه بچه ای  
هست که به  
دردسر افتاده.

داشتم فکر  
می کردم که چطور  
می شه بهش کمک  
کرد. خیلی فکر کردم...



مرد عنکبوتی  
به این یکی نمی تونه  
مشت بزنه. هیچ علمی قادر  
به حل این مسئله نیست.  
اون به من نیاز نداره.

اون به  
شما دو تا  
نیاز داره.





من خیلی خوب درک... می کنم



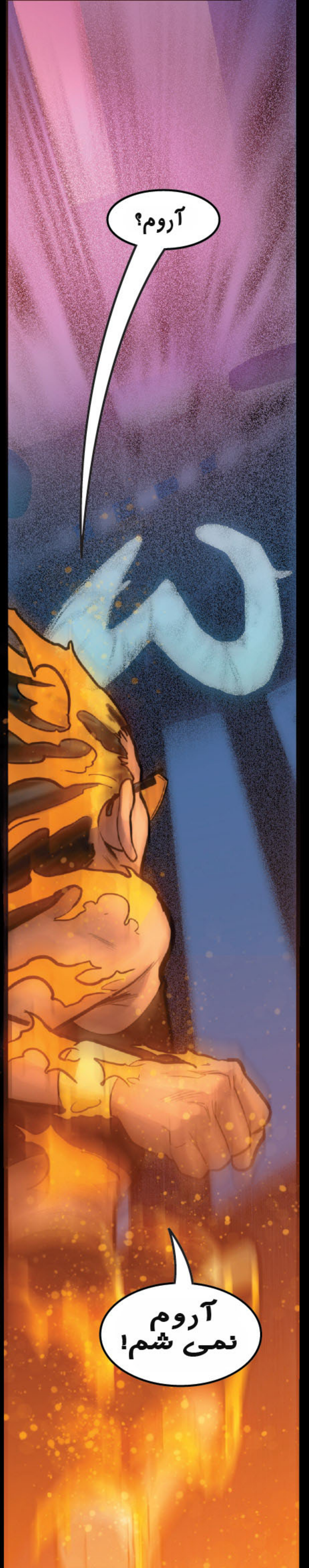
آ



ر

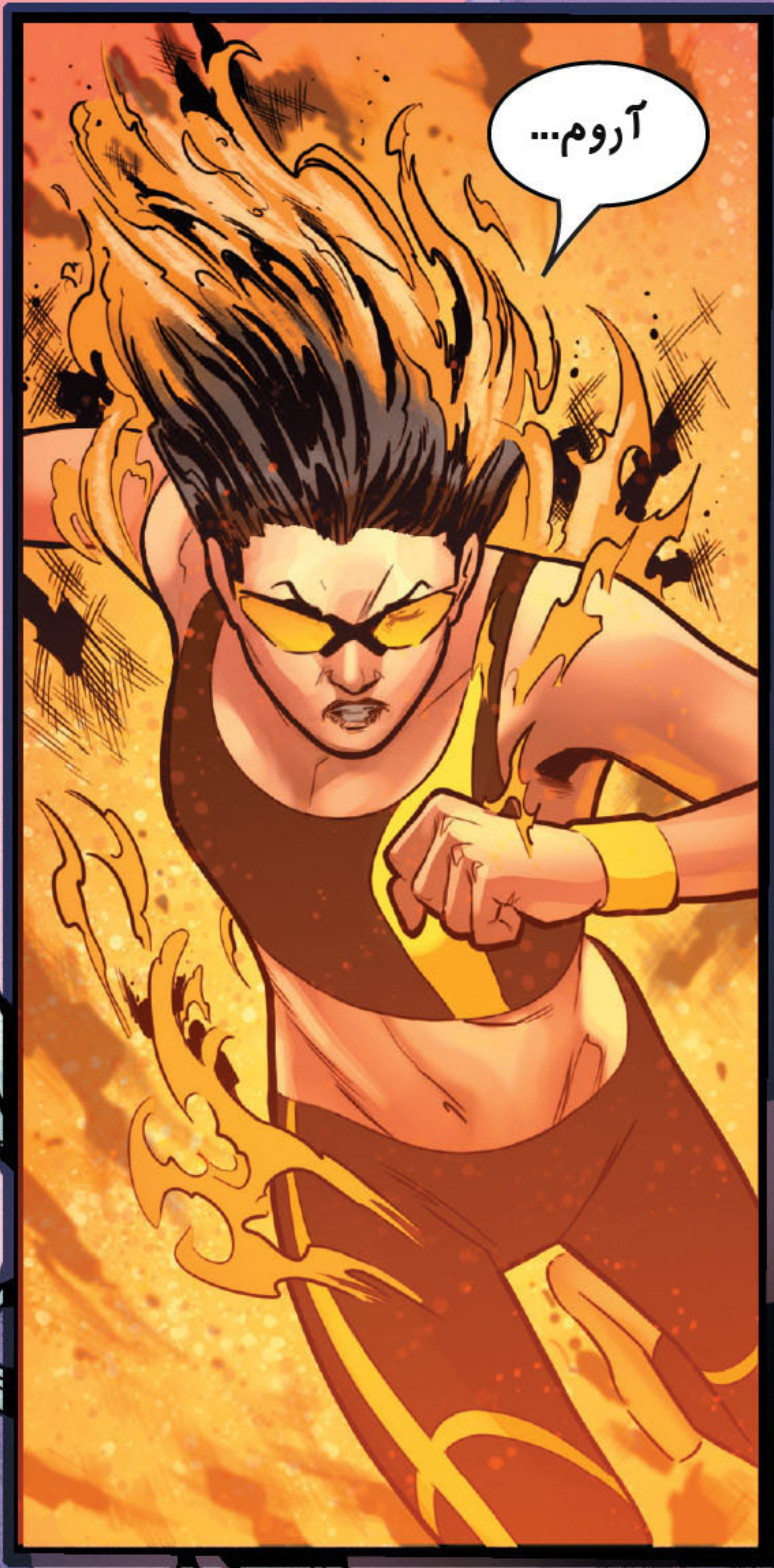


و

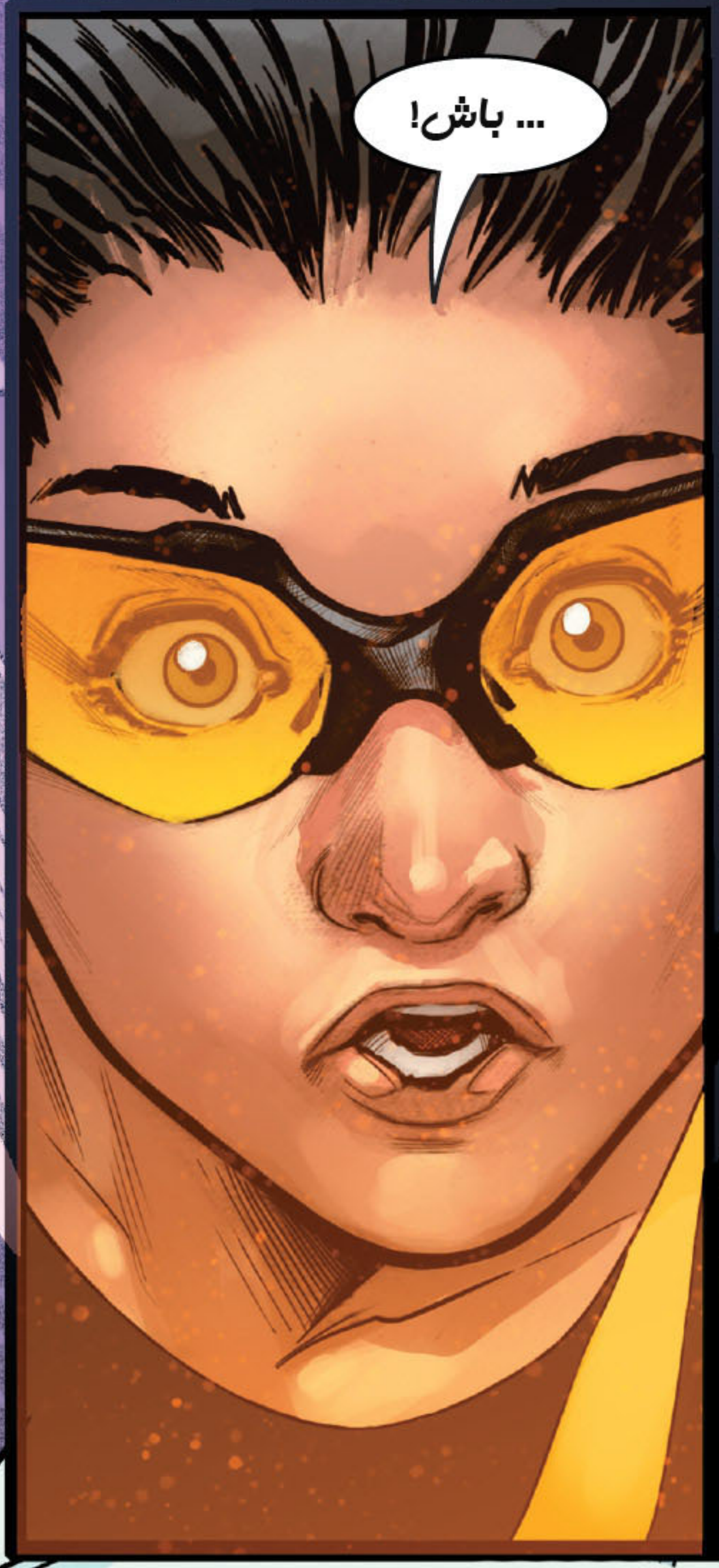


آروم؟

آروم نمی شم!



آروم...



... باش!

صبر کن  
جای خود را حفظ کن  
می کنی



ایستا!  
ایستا! ایستا!



گاه!

سلام!

هیلی  
هستی  
درسته؟

نظرت راجع  
به اسم رمز  
"محو" چیه؟

داشتم راجع  
به مرد سریع السیر  
برای لباس جدید  
تحقیق می کردم.

چیزی که هست  
اینه که فرکانس حرکت  
ما نسبت به فرکانس پخش  
ویدئوهای معمولی بیشتره.  
و تلویزیون قادر به پخش  
اونها نیست.

یه کم  
بالا و پایین  
کردم و  
فرکانس رو  
پیدا کردم  
که ببینیم.

برای مردم عادی  
داره برنامه تبلیغ  
فروش لباس زیر و نوشابه  
است.

این پیام  
فقط برای  
چشم های  
توئه

خوبه، مگه  
نه؟ خوب...



...امیدوار  
بودم بتونیم  
حرفه بزنینم.

باز هم  
امیدوار  
باشن.



ادامه دارد!

NEXT:

MARVEL

# SPIDER-MAN

VELOCITY

#5

دورنامه

[dorrname.blogspot.com](http://dorrname.blogspot.com)

مرجع کمیک های فارسی